

اسلام سسکولار!؟

از مریم موذن زاده

در خبرها آمده است: چند اسلام‌شناس سرشناس آلمانی به همراه جم اوزدمیر، رئیس ترک‌تبار پیشین حزب سبزهای آلمان، مجمعی با عنوان "اسلام سکولار" تاسیس کردند که هدف این گروه معرفی برداشت امروزی از اسلام عنوان شده است.

در بیانیه تاسیس این مجمع از جمله آمده است: ما نمی‌خواهیم قدرت‌یابی اسلامی سیاسی و "بیگانه با دموکراسی" که خود را نماینده کل اسلام می‌پندارد را بپذیریم.

"اسلام سکولار" بر این نظر است که باید اسلامی "آلمانی" که از هر نظر مستقل از دولت‌های خارجی باشد، بوجود آید. اعضای این گروه به همین دلیل انجمن‌های اسلامی موجود در آلمان را به خاطر بافت غیردموکراتیک آنها به رسمیت نمی‌شناسند.

هیئت موسس این مجمع بر این نظر است که مسلمانان باید نسبت به نگرانی شهروندان غیرمسلمان واکنشی مثبت داشته باشند و این اقدام در صورت تحقق می‌تواند به توسعه اسلامی منجر شود که با موازین حقوق بشر همخوانی دارد.

با بررسی این خبر، نخست باید گفت هر نوع تشکل و ایجاد حرکتی به سوی صلح و مدارا بسیار خوب و پسندیده است و همچنین همراهی اندیشمندانی که تلاش می‌کنند تا ثبات و آرامش را به جامعه بحران زده مسلمانان آلمان و سایر شهروندان غیرمسلمان ساکن آلمان برگردانند، بسیار امیدوارکننده است. چرا که آلمان به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای اروپایی، جامعه مهاجر وسیع و عمدتاً مسلمان را در خود جای داده و در سال‌های اخیر به دفعات در معرض خشونت‌های اسلام‌رادیکال قرار داشته است.

پس این حرکت اساساً می‌تواند نویدبخش پایان این روزهای تاریک اقتدار تندروهای اسلامی که خشونت و بی‌رحمی را با نام اسلام گره زده اند، باشد و افق روشنی را برای آینده ترسیم نماید.

با این حال، به عنوان نماینده آقای بروجردی، کاوشگر دینی که نزدیک به چهل سال با همین هدف در جامعه مذهبی تحت سیطره اسلام سیاسی در ایران کار کرده است، باید اذعان کنم که این مسیر دشوار می باشد و نیاز به همکاری گسترده رهبران سیاسی و مذهبی دارد.

او به دلیل اعتقاد راسخ به سکولاریسم و پایبندی بر منشور حقوق بشر سازمان ملل و مخالفت با دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران، بارها و برای سال های طولانی در زندان های ایران تحت شکنجه بوده و اکنون هم در حصر خانگی به سر می برد.

آقای بروجردی سال ها در جستجوی الگویی از اسلام سکولار و دور از خشونت که با حقوق بشر و آزادی و دموکراسی مطابقت داشته باشد تلاش کرد، ولی سرانجام پس از مطالعات و کاوش های فراوان به این نتیجه مهم دست یافت که ذات اسلام با این مفاهیم مناسبت ندارد، چرا که متون کانونی دین و در راس آنها قرآن دارای تناقضات و عدم تطابق های قابل توجه است که مانع اصلی رسیدن به صلح و آرامش و اهداف بلند انسانی در جامعه باورمندان به اسلام دقیقاً همین است. بر اساس نظر آقای بروجردی که به کاشف توحید بدون مرز معروف شده، تنها راه برون رفت از این بن بست ها، این است که تعصبات دینی را کنار بگذاریم و بپذیریم که هدف اصلی مورد ادعای ادیان و از جمله اسلام برای تبلیغ فعالیت های دینی، همانا معرفی و شناخت خداوند بوده است. هر چند که ادیان در طول این اعصار هرگز موفق نبوده اند و درگیری ها و گرفتاری های بشر از همین جا ناشی شده است که آفریدگار هستی در حد خدای کوچکی معرفی گردید که حوزه اقتدارش تنها کره زمین است و کارش امر و نهی در انجام تکالیف دینی و یا حتی اجرای حدود و مجازات هایی چون سنگسار و بریدن دست و پا و... است و تصمیم گیری برای فرستادن انسان ها به بهشت یا جهنم!

اسلام و متون دینی اسلام که بیانگر آموزه های این دین هستند از روز اول با زور و شمشیر بر کشورها تحمیل شد و فرهنگ خشونت دینی را معرفی نمود. برای همین این دین پتانسیل بسیار بالایی در تحمیل عقاید بر دیگران و گسترش خشونت های دینی دارد.

بروجردی معتقد است که امروزه حتی روزگار جدایی دیانت از سیاست گذشته، یعنی هر چند لازم است، ولی کافی نیست. امروز زمانی است که ما باید خود ادیان را لایروبی کنیم که اصلاً این ها وصل به خدا نبودند، ما دیدمان نسبت به پروردگار فراتر از آن است که تاکنون ادیان آورده اند، و سیاست را هم سیاست درستی نمی بینیم، ما هم به

ادیان اعتراض داریم هم به سیاسیون، سیاست جهانی همیشه در جهت استثمار ملت‌ها بوده، ما از تاریخ، هیچ گزارش خوشی نداریم، ما از تقویم بشر، هیچ کارنامه زیبایی نداریم، ما از سیاست هم عبور کرده ایم، سیاست جهانی در هر عصری، مبتنی بر انهدام ضعفا بوده، در هر جا که شما نظام طبقاتی می بینید، آنجا سیاست، مکرآمیز است، سیاست درست آن است که همه اهل زمین (این هفت میلیارد) دارا باشند، از منابع زمینی هم، برخوردار باشند، در بهداشت و سلامت و درمان، یکسان باشند، فقری در عالم نباشد، گرسنه ای نباشد، درمندی نباشد، وقتی که هست ما آن را از چشم هم الهیون می بینیم، هم سیاسیون، ما هر دو را رد می کنیم و جایگاه سومی را انتخاب کردیم که آن، عبور از سیاست و دیانت است.

نوامبر 2018

مریم موذن زاده ، نماینده بروجردی، کاشف توحید بدون مرز

نایب رییس نهاد مدنی بروجردی

به یاری زلزله‌زدگان برخیزیم!



ساعت هشت و هفت دقیقه عصر دیروز، چهارم آذرماه 1397، بار دیگر زلزله‌ای با شدت 6/4 (شش و چهاردهم) درجه "ریشتر"، استانهای ایلام، کرمانشاه و کردستان را تکان داد و ویرانی و خسارات جانی و مالی فراوانی ببار آورده است. بنا به گزارشهای اولیه تاکنون صدها نفر زخمی و دهها نفر جانشان را از دست دادند. شهرهای سرپل‌ذهاب، قصرشیرین و گیلان‌غرب در مرکز این زلزله قرار داشته و بیشترین تلفات و خسارات را متحمل شده‌اند.

درحالی‌که هنوز غم از دست‌دادن عزیزان زلزله سال گذشته بر دل هموطنان کرد باقی است، و هنوز ویرانیها و آوارها مرمت نشده‌اند، حاکمیت نه تنها کمکی به مردم آسیب دیده منطقه ننموده است، بلکه با ایجاد فضای امنیتی در منطقه، از یاری رساندن دیگر مردم ایران و جهان جلوگیری کرده است.

از سوئی دیگر، زندگی در شرایط نامطلوب آب و هوایی منطقه، سرما،

برف و باران، زندگی بر مردم این منطقه را سخت کرده است. اما مردم مبارز کشورمان، بار دیگر با همیاری، فداکاریهای انسانیشان، کمکهای مادی و همراهی معنویشان، در کنار هموطنان خود خواهند بود.

تجربه های گذشته نشان داده است که مسئولین جمهوری اسلامی در چنین شرایطی نه تنها با تمام امکانات موجود به یاری آسیب دیدگان نمی شتابند و به وظایف انسانی خود عمل نمی کنند بلکه از ترس خشم مردمی و امکان ایجاد یک اعتراض همگانی به مسائل امنیتی بیشتر از یاری رسانی به آسیب دیدگان اهمیت می دهند.

ما نه تنها وظیفه خود می دانیم که به آسیب دیدگان از هر طریق ممکن یاری رسانیم بلکه از همه مردم نیز درخواست می کنیم که با تشکیل کمیته های امداد رسانی در داخل و خارج از کشور، به یاری هموطنان نشان در آن منطقه بشتابند.

اتحاد دمکراتیک آذربایجان - بیرلیک

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران - شورای هماهنگی

حزب تضامن دمکراتیک اهواز

حزب دمکرات کردستان ایران

حزب دمکرات کردستان

حزب کومه له کردستان ایران

حزب مردم بلوچستان

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

شورای موقت سوسیالیستهای چپ ایران

کومه له زحمتکشان کردستان

پنجم آذرماه 1397 - 26 نوامبر 2018

در محکومیت جمهوری اسلامی زن‌ستیز

جمهوری اسلامی زن‌ستیز

و قوانین و رویه‌های خشونت‌آمیز دولتی و غیر دولتی

نسبت به زنان را محکوم می‌کنیم!

۲۵ نوامبر، روز جهانی منع خشونت علیه زنان است. امر خشونت نسبت به زنان، سابقه‌ای طولانی و ریشه‌ای در فرهنگ مردسالارانه جوامع بشری دارد. متأسفانه حتی در جوامع پیشرفته که دارای قوانین مجازات سخت علیه خشونت و زنان هستند، نمونه‌های آشکار و پنهان آن را می‌توان هنوز مشاهده کرد. به استناد آمار سازمان ملل متحد به ۳۵ درصد از زنان جهان، در طول عمرشان خشونت‌های جسمی، روانی و آزار جنسی تحمیل می‌شوند. این آمار در برخی از کشورها تا ۷۰ درصد هم می‌رسد. در کشور ما، علاوه بر سلطه فرهنگ مردسالاری، رژیم حاکم است که قوانین آن بر زن‌ستیزی بنیان نهاده شده و خشونت و تبعیض علیه زنان به امری عادی و روزمره تبدیل گردیده است. اگر خشونت علیه زنان را به کتک زدن و تجاوز جنسی محدود ندانیم، آمار زنان آسیب‌دیده در جمهوری اسلامی، بسیار بیشتر از رقم ۷۰ درصد می‌باشد.

قانون اساسی، قوانین مدنی و جزائی جمهوری اسلامی که همه در تطابق و منبعث از شرع و فقه شیعه و هم‌چنین قوانین مردسالار و تبعیض‌آمیز علیه زنان می‌باشند، تبعیض و اعمال خشونت‌های آشکار و پنهان علیه زنان ایران را قانونی و مجاز می‌شمارند. حاکمیت مردسالار ولایت فقیه برای محروم کردن زنان ایران از حقوق انسانی و طبیعی خود و در هم شکستن اعتراض‌ها و مطالبات عادلانه و حقوق بشری آنان، ده‌ها نهاد و تشکیلات مذهبی و شبه‌نظامی ایجاد کرده است. تا این نهادها رفتار و پوشش زنان را در خیابان، محل کار، مراکز آموزشی و مجامع عمومی کنترل و با اتهام «متخلفین!» آن‌ها را دستگیر و مجازات می‌نمایند.

شبکه سراسری امام جمعه‌ها در کشور، به بهانه «امر به معروف و نهی از منکر»، علناً توسل به خشونت علیه زنان را جایز دانسته و این باورهای پوسیده و قهقرایی جمهوری اسلامی را به عنوان وظیفه‌ای

اسلامی تبلیغ می کنند.

خشونت سازمان یافته علیه زنان از همان روزهای اول انقلاب علیه زنان تبلیغ و تحمیل شد و هر از چند گاهی بنا به «اعتراض های زنان»، فرمان های تکمیلی از طرف مسئولان درجه اول نظام یا برای محدود کردن بیشتر قوانین یا برای باز گذاردن دست نیروهای به اصطلاح «خودسر» صادر شد. به تازگی نیز رهبر جمهوری اسلامی با صدور فرمان "آتش به اختیار"، عملاً مجوز حملات خشونت بار را به عوامل حکومتی داد تا آزادانه و بدون ترس از مجازات، به هر منتقدی، از جمله به زنان و دختران معترض به حجاب اجباری، در هر جا و به هر شکلی که مایلند، حتی خارج از قانون و مقررات موجود حکومتی، حمله کنند.

علیرغم موعظه های اخلاقی رهبران مذهبی و دستگاه های تبلیغاتی جمهوری اسلامی، آمار وحشتناک خودکشی زنان، فرار دختران جوان و نوجوان از خانه، کشیده شدن زنان به فحشا و تن فروشی، اعتیاد و غیره، همه نتیجه تبعیض سیستماتیک علیه زنان و فقر اقتصادی حکومتی و خشونت های خانگی زن ستیز است. حکومتگران زن ستیز جمهوری اسلامی عامل اصلی به وجود آمدن ناهنجاری های اجتماعی در جامعه هستند و با ضرب و شتم، جریمه، زندان، شلاق، شکنجه، تجاوز، سنگسار و قتل های دولتی چرخه خشونت علیه زنان را تشدید می کنند.

دردناک تر این که تبعیض علیه زنان، در مورد دختران زیر سن قانونی ۱۸ سال نیز اعمال می شود و به صورت قانون در آمده است. بنا بر قوانین عقب افتاده حکومت اسلامی، "ازدواج دختران در نه سالگی" ممکن است و اگر پدر و قاضی اجازه دهند، قبل از نه سالگی هم میسر می باشد. اخیراً مجلس حداقل سن ازدواج دختران را به ۱۳ سال ارتقاء داد که آن هم بستگی به پذیرش از سوی شورای نگهبان دارد.

زنان آگاه و مبارز ایران از نخستین روزهای برقراری جمهوری اسلامی به ماهیت خشونت اندیشی، خشونت زایی و خشونت پروری حکومت اسلامی پی بردند. آنان به مبارزه با حجاب اجباری، از مصادیق اعمال خشونت، برخاستند. در طی ۴۰ سالی که از عمر جمهوری اسلامی می گذرد، هزاران تن از زنان دگراندیش، برابری خواه، فمینیست، سیاسی و مدافع حقوق زنان، از کار خود بیکار، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام شده اند. صدها نفر دیگر از زنان را در داخل زندان ها یا در بیرون به قتل رسانده اند تا صدای حق طلبانه و آزادیخواهانه آنان را در گلو خفه سازند. اما علیرغم همه این فشار ها، جنبش زنان ایران برای پی

ریزی جامعه ای بدون تبعیض و برخوردار از کرامت انسانی و برای برخوردار از برابری جنسیتی و حقوقی، بی وقفه به مبارزات خود ادامه می دهند.

خواسته های نهادهای دادخواه و حقوق بشری امضاکننده این بیانیه، به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان:

- برخوردار از کرامت انسانی و رفع هر گونه تبعیض جنسیتی، مذهبی، عقیدتی و قومی و طبقاتی.
 - انواع خشونت های جمهوری اسلامی نسبت به زنان ایران را محکوم می کنیم،
 - پشتیبانی خود را از جنبش های برابری طلبانه و مسالمت آمیز زنان ایران برای رفع هر گونه تبعیض و هر نوع خشونت دولتی و غیر دولتی علیه زنان اعلام می داریم
 - از تمامی جنبش های آزادی خواهانه می خواهیم که رفع تبعیض علیه زنان را از الویت های خود قرار دهند.
 - از شخصیت ها و مجامع سیاسی و حقوق بشری داخلی و بین المللی می خواهیم که خواهان محکوم نمودن رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی باشند.
 - از دولت هایی که خود را مدافع حقوق بشر می دانند، می خواهیم که در مذاکرات خود با رژیم حکومت اسلامی ایران، محور خشونت علیه زنان در ایران را به عنوان اولویت، در شروط مذاکرات با این کشور قرار دهند.
- پی نوشت:** پاره ای دیگر از اعمال خشونت آمیز دولتی و قانونی جمهوری اسلامی ایران، در زیر می آید.

- تبعیض جنسیتی در استخدام ، درانتخاب بعضی از رشته های دانشگاهی،
- اختیار زن برای زندگی و کار و تحصیل در دست پدر و بعد از ازدواج در دست شوهر است. یعنی زن برای انتخاب مهمترین مراحل زندگی خود اختیاری ندارد،
- تقسیم نابرابر ارث بین دختر و پسر "به نسبت یک به دو"
- نداشتن اجازه خروج از کشور، مگر با اجازه و امضای شوهر یا پدر.
- رسم "خون بس" در بعضی از استان ها، مانند کردستان، که گاهی منجر به خودکشی بسیاری از زنان می شود.

و بسیاری نکته های دیگر که متاسفانه نمی توان موارد و مصداق های تبعیض آمیز را در یک بیانیه گنجانید.

شبکه همبستگی برای حقوق بشر در ایران

امضاء :

- ۱ - انجمن زنان ایرانی - مونترال
- ۲ - انجمن تئاتر ایران و آلمان - کلن
- ۳ - انجمن همبستگی ایرانیان - تگزاس
- ۴ - انجمن جمهوریخواهان ایران - پاریس
- ۵ - انجمن حقوق بشر و دموکراسی برای ایران - هامبورگ
- ۶ - انجمن فرهنگی ایران - سوئیس
- ۷ - بنیاد اسماعیل خویی
- ۸ - مادران پارک لاله ایران
- ۹ - حامیان مادران پارک لاله - دورتموند
- ۱۰ - حامیان مادران پارک لاله - هامبورگ
- ۱۱ - حامیان مادران پارک لاله - فرزنو
- ۱۲ - جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران- شورای هماهنگی
- ۱۳ - مادران صلح مونترال
- ۱۴ - شبکه همبستگی ملی فرزنو - کالیفرنیا
- ۱۵ - شبکه بینا فرهنگی زنان
- ۱۶ - شاخه زنان حزب آزادی و رفاه ایرانیان (آرا)
- ۱۷ - فدراسیون اروپا
- ۱۸ - کانون مدافعان حقوق بشر کردستان
- ۱۹ - کمیته مستقل ضد سرکوب شهروندان ایرانی - پاریس

- ۲۰ - کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - شیکاگو
- ۲۱ - کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی
- ۲۲ - نهاد «همه حقوق بشر، برای همه، در ایران»
- ۲۳ - همبستگی برای حقوق بشر در ایران - کلگری
- ۲۴ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - لوس آنجلس
- ۲۵ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - مونترال
- ۲۶ - همبستگی جمهوری خواهان ایران (هجا) - نیویورک
-

درس های مبارزه کارگران هفت تپه از تقی روزبه

رویش گفتمان ضدسرمايه داری

و درس های بزرگ مبارزه پرشکوه کارگران هفت تپه!
تقی روزبه

مبارزات درخشان کارگران هفت تپه تا همین جا هم دارای پیام های مهم و الهام بخشی برای کل کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی و رادیکالیزه کردن جنبش ضدسیستم بوده است. آن ها در عین مبارزه مشخص علیه وضعیت مشخص خود و بکارگیری انواع ابتکارات در مقاومت و مبارزه خود، اما درعین خاص بودگیش به شکل نمایانی حامل مؤلفه های عام و فرامحلی هستند. و همین ترکیب خلاق در متن یک مقاومت درخشان است که به آن اهمیتی بیش از یک مبارزه مشخص و محلی یک مؤسسه تولیدی در شرایط مشخص می دهد. آن ها در عمل و شعارهای خود به نحو درخشانی انگشت بر دردهای عمومی و جهت گیری عمومی برای مقابله با آن ها می کنند. البته چنین فرایندی در حال شدن است و

در این میان نکته مهم و اصلی جهتی است که این جنبش آن را نشان می دهد:

الف- با پژواک گسترده شعارنان-کار-آزادی-اداره شورائی!

ب- علیه سیاست خصوصی سازی!

ج- اهمیت اتحاد و همبستگی کارگران و پیوند آن ها با سایر جنبش ها

د- نوع سازمان یابی، حرکت جنبشی-افقی و دوری از اشکال سلسه مراتبی و از نوع هرمی. اسماعیل بخشی در سخنان خود مرتب بر نقش تعیین کننده کارگران و مجامع عمومی آن ها در تصمیم گیری ها، و نقش نمایندگان هم چون رابطینی که صرفا خواست ها و تصمیمات آن ها را منتقل می کنند، تاکید کرده است. بی تردید اگر چنین نقشی جابیفند، آن گاه نه فقط کارگران از همین حالا مداخله در سرنوشت خودشان را آغاز کرده اند و تمرین می کنند، بلکه با کاهش ضربه پذیری خود، دارای توان بیشتری در ادامه حرکت خود، حتی در صورت دستگیری رابطین و سخنگویان و فعالان پیشرو خود، خواهند داشت. بی تردید سازمان یابی افقی به معنی نادیده گرفتن نقش فعالان و عناصر پیشرو در جنبش کارگری نیست، اما این که بخواهیم آن را نهادی کنیم و برای کارگران رهبر (و پیروانی که رهبر بدون آن معنا ندارد) بتراشیم جزیگانگی با اخگرسوزان جنبش های نوین و نقش آفرینی احادکارگران در ساختن مناسبات نوین و جهانی نو و بنای سوسیالیسم بدست خود کارگران و مردمان جامعه نیست.

ه- کارگران هفت تپه با داشتن تجربه زنده و تلخ پی آمدهای خصوصی سازی، در کنار معلمان و دانشجویانی که به کالائی و پولی کردن آموزش و مدارس و دانشگاه ها معترضند، تا همین جا هم نقش مهم و تاثیرگذاری در پژواک دادن گفتمان ضد سرمایه داری در سطح جامعه ایران و حتی در بیرون از کشور داشته اند. بویژه با طرح مساله خصوصی سازی و ایده شورائی، نه فقط رژیم که لیبرال ها و گفتمان سرمایه دارانه را مستقیما به چالش گرفته و آن ها را نگران رشد جنبش کارگری و مسیر جنبش مطالباتی آن ها کرده است بطوری که چه در رسانه های داخلی و چه در رسانه ها و تریبون های خارجی چون بی بی سی و دیگر رسانه های مشابه در خارج کشور به تکاپو برای نجات گفتمان خود و منزوی کردن گفتمان ضد سرمایه داری در حال نصیح انداخته است. آن ها در این راه تلاش مذبوحانه ای را برای تفکیک خصوصی سازی مورد نظر خود از خصوصی سازی رژیم اسلامی که گویا از نوع

بدخیمش هست و تا حالا هم چه آن ها و چه دولت ها و نهادهای جهانی سرمایه داری آن را تشویق و از آن دفاع می کرده اند (و البته بخش های زیادی هم چنان هم دفاع می کنند)، آغاز کرده اند. غافل از آن که خصوصی سازی باصطلاح خوش خیم وجود خارجی ندارد. تجربه «خصوصی سازی واقعی» حتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری هم - کشورهای عقب مانده و جهان سومی که جای خود دارد- نیز بیلان کارشان جز گسترش فقر و شکاف طبقاتی و تشدید بحران و مداخله روزافزون دولت ها در اقتصاد و بازار، البته بسود سرمایه داران، نبوده است. بحران جهان امروز هم، همان گونه که بحران ایران نیز درگوه خود، به گونه ای بکر آن را در منطقه خاورمیانه بازتاب می دهد، بازتاب بحران کالائی شدن مناسبات زندگی و نیز بهمان اندازه کالائی شدن مناسبات انسان با محیط زیست است. آن چه که سرمایه داری فربه شده امروز وجود خارجی دارد همانا انحصار و چیرگی غول های بزرگ بر زندگی بشر و طبیعت است که دوقطبی سازی یک درصد و ۹۹ درصد و ویرانی طبیعت و شمارش معکوس آن هم چون بیلان خروجی آن به صدا در آمده است. جنبش نوین مردم ایران با تجربه زیسته چهاردهه مشقت و رنج در نظام استبدادی کنونی و و هم چنین تجربه استبداد گذشته اش، و با داشتن پیشینه غنی و تاثیرگذار و تاثیرپذیر در منطقه، اکنون در بداعتی نوین و پیشرو، در پاسخ به این نوع مناسبات «نه» می گوید. آن ها قبل از هرچیز این درس بزرگ را از کتاب زندگی (تجربه زیسته خود) آموخته اند، که مبارزه علیه استبداد مذهبی بدون مبارزه با سرشت مناسباتی که این استبداد برپایه آن بیداد می کند، راه بجائی نخواهند برد. پیوند جداناپذیر نان و آزادی نه فقط در تمایز با تجربه های پیشین که گشایش آینده ای پر امید بر پرچم این رویش جدید نقش بسته است.

و- کارگران هفت تپه و شور و خیزش مبارزاتی آن ها، نمونه ای درخشان و درس آموز از آن چیزی است که می توان آن را «سوسیالیسم هم چون یک جنبش مطالباتی» خواند و نه هم چون یک مکتب آئینی و تدوین و برنامه زیری شده توسط نخبگان و فرقه ها. در این پراکسیس، تئوری و پراتیک از هم جدا نیستند و آگاهی و عمل با هم گره می خورند... «سوسیالیسم هم چون یک جنبش مطالباتی» که در آن مبارزه علیه کالائی شدن عرصه های مختلف زندگی و تبدیل آن ها به مناسبات از گونه ای دیگر به مطالبات مشخص و شفاف خودجامعه و کارگران و زحمتکشان و کشگران ضد سرمایه داری تبدیل می شود. کارگران و زحمتکشان با گسترش و تعمیق چنین فرایندی قادر به ارائه آلترناتیوی واقعی در برابر سرمایه داری خواهند شد.

ز- و البته این را هم باید افزود که مبارزه علیه سرمایه داری چه در نوع خصوصی اش (که البته با عبورتاریخی از مرحله غیرانحصاری دوران اولیه اکنون اساساً به شکل انحصارات غول های بزرگ وجود دارد)، که شکل اصلی و پایدار است و چه در نوع سرمایه داری کاملاً و یا عمدتاً دولتی اش، دارای ماهیت یکسان هستند. و طبیعی است که جنبش کارگری برای رسیدن به اهداف خود نمی تواند به هیچ کدام از آن ها دخیل بندهد و ضرورتاً با هر دو شکل آن مبارزه می کند. سوای تجربیات جهانی، در ایران و حکومت اسلامی نیز، کارگران از قضا در تجربه خود هر دو نوع آن را آزموده اند. از همین رو تاکید کارگران به مبارزه علیه خصوصی سازی نه فقط به معنی خزیدن به زیر چتر سرمایه داری دولت نیست، بلکه همانطور که آن ها مطرح ساخته اند آنها در صورت دولتی شدن هم بر نقش خود در تصمیم گیری و اداره کارخانه تاکید کرده اند.

ح- جنبش اعتراضی کارگران هفت تپه در عین حال خطوط اولیه نحوه خروج از گرداب و و دام چاله کشاکش بین دوگانه «دشمن داخلی و خارجی» را ترسیم می کند: آن ها از یکسو و بدرستی آماج خود را رژیم حاکم هم چون دشمن خانگی به عنوان منشأ اصلی همه تباهی ها و نیروی بشدت ارتجاعی و مسلط بر سرنوشت خود-در راستای راهبرد دشمن همین جاست- متمرکز می کنند و در همان حال با طرح مطالبات واقعی و ضد سرمایه دارانه خود، مدافعان سرمایه داری و حامیان بین المللی آن ها را نیز به چالش می کشند. آن ها باین طریق نه فقط سحر تاکتیکی رژیم اسلامی را که می کوشد مثل همیشه با علم کردن دشمنان خارجی صفوف جنبش را در هم بریزد و خویشتن را از مهلکه نجات بخشد باطل می کنند، در عین حال با طرح مطالبات واقعی خود اجازه بهره برداری به گفتمان سرمایه داری و حامیان بین المللی آن ها نمی دهند. بی تردید چنین فرایافتی، مواجهه با این بغرنجی از طریق تبدیل و تحویل آن ها به دو گفتمان ماهیتاً متفاوت و قابل ملموس، با وجود آن که برای مقابله کارآیند با دوگانگی مزبور هم چنان نیاز به تدقیق و تکلمه دارد، اما نهادن خشت پایه مقابله با این دوگانه کاذب و تشتت آفرین بر پایه مطالبات عینی، ناهمسوئی بنیادی بین گفتمان ضد استبدادی-ضد سرمایه داری با گفتمان سرمایه داری مدعی مبارزه با نظام و استبداد حاکم را به نحو شفاف نمایان می سازد. نباید فراموش کنیم که عبور از این دوگانه کاذب و در عین حال تنش زا و تشتت آفرین، چالش و آزمون بزرگی برای این گفتمان و سرنوشت جنبش نوین مردم ایران است.

ط -چپ اجتماعی و معطوف به جنبش ها در همین خاک ریشه دارد و در حال خیزش و برآمد نوین است. چپ آن جاست که جنبش های ضدسرمایه داری ریشه و جوانه می زنند. آن ها سازخود را با چنین برآمدی کوک می کنند. و بخشهای پراکنده آن نیز با خروج از مدار کوک شده چهارده گذشته، به همراه پارادایمی که دورانش بسرآمده، می توانند بر همین بستر به بازسازی خود همت گمارند.

با همه توان برای تقویت این جنبش و آزادی فوری کارگران دستگیرشده بکوشیم!

تقی روزبه ۱۸.۱۱.۲۰۱۸

صدای سوم صلح و دموکراسی از مهرداد درویشپور

صدای سوم صلح و دموکراسی در نفی همزمان تحریم ها
و استبداد دینی در ایران است!

گفتگو اختصاصی هژیر عطاری با مهرداد درویشپور

دکتر مهرداد درویشپور از زمره کسانی بود که از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ با نقد انقلاب اسلامی، مجازات اعدام، خشونت و قدرت، سوسیالیسم استبدادی و مردسالاری به شکلگیری گفتمانهای نوین ودموکراتیک و به ویژه فمینیسم در سطح ایران یاری رساند. او از سال 1997 تا کنون با استفاده از نظریه میان برشی (اینترسکشانیلیتی) به بررسی حوزه های گوناگون نابرابری های اجتماعی و تبعیض پرداخته است. دکتر درویشپور فارغ التحصیل رشته دکتری از دانشگاه استکهلم و هم اکنون دانشیار و استاد دانشگاه در دانشگاه ملاردالن سوئد است. در حوزه سیاسی، درویشپور از فعالان جنبش صلح و از نظریه پردازان اندیشه جمهوری خواهی در ایران است.

به بهانه آغاز تحریمهای اقتصادی یکجانبه امریکا بر علیه ایران گفتگویی اختصاصی برای کانال جمهوری ایرانی داشتم با ایشان با موضوع نگاهی از دریچه جامعه شناسی بر مقوله تحریم و اثرات آن بر جامعه امروز ایران که در پی می آید :

س: جناب آقای دکتر درویش پورسئوال اول من در این مورد است که مسئله تحریم را از دو بعد سیاسی و اقتصادی در عرصه مدیا و مطبوعات مورد بحث و بررسی قرار داده اند ، من می خواستم از شما خواهش کنم که با یک دید جامعه شناسانه آیا امکان دارد که به مقوله تحریم نگاهی داشته باشید ؟

پ : انگیزه ها و پیامدهای تحریم ها بیشتر از منظر سیاسی و اقتصادی قابل بررسی اند و به سادگی نمی توان نمی توان بررسی جامعه شناختی آنرا از دیگر حوزه ها جدا کرد. با این همه، مستقل از درجه کارایی یا ناکارایی تحریم ها، می توان به پیامدهای آن بر افکار عمومی ایرانیان نیز پرداخت. تحریم ها واکنش های دوگانه و گاه متضادی را در افکار عمومی برمی انگیزانند که تشخیص فرادست هریک از آنها همیشه ساده نیست. تحریم های اقتصادی گسترده معمولا علاوه بر ساختار قدرت به تشدید فشار بر مردم نیز منجر می شود. پرسش کلیدی - از منظر جامعه شناختی - این است که آیا تحریم ها شکاف بین مردم و نظام قدرت را افزایش می دهد و یا به همسویی و نزدیکی با آن می انجامد؟ یک تحلیل با توجه به میزان نارضایتی مردم از نظام، برآن است توده ها حکومت را مسبب اصلی تحریم ها دانسته و گسترش تحریم ها می تواند عملا به سلب مشروعیت بیش تر از نظام و گسترش شکاف مردم با آن و افزایش نارضایتی ها و شورشهای اجتماعی منجر شود. در مورد ایران نمی توان چنین گمانه زنی را به سادگی رد کرد. هنوز بدرستی روشن نیست شورشهای دی ماه نود و شش تا به امروز تا چه حد یکسره محصول وضع نابسامان اقتصادی - اجتماعی و سیاسی برخاسته از ساختار نظام بوده است یا تحریم های پیشین نیز در بروز آن نقشی داشته است. با اینهمه این اعتراضات نشان دادند مردم نظام را همچون عامل بدبختی ها نشانه گرفته اند و نه قدرت های خارجی را. در چنین شرایطی تحریم ها به گسترش بدبینی، یاس و گرایش به تغییر نظام منجر خواهد شد. چه آنان که حکومت را مسبب ایجاد این تحریم ها می دانند و چه آنان که از پیامد آن ناخرسند هستند. هم از این رو بسیاری از طرفداران تحریم های گسترده از منظر گسترش شکاف بین ملت و دولت و احتمال گسترش شورش های اجتماعی از آن حمایت می کنند.

نظریه ای دیگر بر آن است تحریم ها از آنجایی که توسط یک دولت خارجی اعمال می شود - درست همانند جنگ - می تواند حس ناسیونالیستی و "همبستگی ملی" علیه قدرت خارجی را تشدید کند. به گونه ای که بسیاری از مردمی که حتی دل خوشی از حکومت ندارند به محض بروز جنگ یا تهدید خارجی برای رویارویی با آن جبهه گیری می کنند. امری که می تواند به کاهش فاصله مردم با نظام - ولو به صورت موقت - به بهانه ضرورت رویارویی با تهدید خارجی منجر شود. بنا بر این نظریه نظام نیز می تواند از تحریم ها برای منحرف کردن افکار عمومی از مشکلات داخلی و تشدید فشارها و سرکوب بیشتر مخالفان و مشروعیت بخشیدن به آن بهره برداری کند. هم از این رو گروهی برآنند تحریم های اقتصادی گسترده آمریکا به خصوص در میان گروه های مردم "خاکستری" که نه به نظام گرایش دارند و نه خواهان یا آماده تغییرآنند، به تقویت احساسات ناسیونالیستی و همسویی با نظام در محکوم کردن تحریم ها منجر شود. گمان زنی در این که کدامیک از این دو پوییش در ایران امروز دست بالا را خواهند یافت براستی دشوار است و طرز تلقی عمومی در امروز ممکن است با فردا کاملا متفاوت باشد.

در فضای روشنفکری امروز ایران اما به جرات می توان مدعی شد تحریم ها بیشتر با واکنش منفی نسبت به آمریکا روبرو شده است. بخش قابل توجهی از جامعه روشنفکری مخالف حکومت نیز از آنجایی که تحریم های اقتصادی را موجب فقر و فلاکت بیشتر مردم می دانند، با آن مخالفند. آنان تاکید می کنند در هیچ جای دنیا گسترش فقر و فلاکت و نابسامانی به دموکراسی منجر نشده است. بلکه تنها مردمی که از دست حکومت تحت فشارند، با افزایش تحریم ها بیشتر مجازات خواهند شد. می توان از سه گرایش در جامعه روشنفکری و اپوزیسیون نام برد. مخالفینی که امید به مداخله خارجی برای تغییر نظام بسته اند از این تحریم ها یکسره استقبال می کنند. گروه های میانه روتر و اصلاح طلب با آن مخالفند و ضرورت همسویی با حکومت برای رویارویی با تحریم ها را پنهان نمی کنند. گروه سوم اما بیشتر آن دسته از منتقدان رادیکال حکومت هستند که بر نقش نظام همچون علت تحریم ها و آمریکا همچون عامل تحریم ها انگشت گذاشته و با هر دو مخالفند و رفع تحریم ها را در گرو اتخاذ یک سیاست تعامل آمیز، صلح جویانه و دمکراتیک در منطقه و جهان از هر دو سو می دانند. با توجه به آغاز موج بی سابقه تحریم ها هنوز زود است تا درباره تاثیرات دراز مدت آن در افکار عمومی ایرانیان قضاوت کرد. به ویژه آن که روشن نیست جمهوری اسلامی با توجه به رقابت های بین المللی از چه امکاناتی

برای ایستادگی در برابر آن برخوردار است.

نکته دیگر در این بحث تفکیک پیامدهای کوتاه مدت و درازمدت تحریم ها است که شاید بیشتر تحلیلی سیاسی است تا پیش بینی جامعه شناسانه. برخی از طرفداران تحریم ها آنرا راه حلی برای به عقب راندن حکومت ها و آلترناتیوی در برابر جنگ و نظامی گری می خوانند. اینکه تحریم ها در کدام موارد و تا چه حد توانسته اند حکومت ها را به عقب برانند نیازمند بررسی دقیقتری است. شاید نمونه نظام آپارتاید در افریقای جنوبی و لهستان عصر یاروزلسکی نمونه هایی موفق از این دست باشند. اما مخالفان این استدلال تعمیم این نمونه ها را مسئله برانگیز دانسته و برآنند در نظام های بسته و منزوی (همچون کره شمالی و عراق) که قدرت های خارجی امکان تاثیر گذاری کمتری برای ترغیب حکام این کشورها به عقب نشینی را دارند تحریم ها بیشتر مردم را تحت فشار قرار می دهد و این نظام های بسته و منزوی چندان نگران حال مردم خود نیستند. پرسش اینجا است در مورد نظام بسته و منزوی نظیر جمهوری اسلامی ایران اگر تحریم ها به نتیجه نرسد و نتواند حکومت را به عقب نشینی وادار کند، گام بعدی چه خواهد بود؟ آیا باید منتظر سازشی از سوی آمریکا برای رفع تحریم ها بود؟ در این صورت در عمل از سیاستی حمایت شده است که تنها فقر و مصیبت عمومی را افزایش داده بدون آنکه دستاوردی در بر داشته باشد. راه حل دیگر روی آوردن به حمله نظامی به دلیل ناکارایی تحریم ها برای اعمال فشار بیشتر یا سرنگون کردن نظام سیاسی کشور نظیر نمونه عراق و لیبی است. دو رویکردی که هر دو به زیان مردم تمام می شود. در مورد ایران با توجه به اینکه اسراییل، عربستان و راست ترین جناح های هیات حاکمه امریکا مشوق حمله نظامی به ایران هستند این نگرانی وجود دارد که تشدید تحریم ها در صورت ناکارایی آن زمینه ساز حمله نظامی برای به زانو در آوردن نظام شود. از این رو استدلال مدافعین تحریم های گسترده که آنرا آلترناتیو جنگ می دانند تا حدی ساده اندیشی است که خطر فراروئیدن به رویکردهای میلیتاریستی را دستکم می گیرد.

س : آقای دکتر ببینید در نمونه های متاخر تحریم از آفریقای جنوبی تا لهستان زمان لخ والسا وبعد عراق و کره شمالی ، خوب دومورد اول به خاطر حرکت داخلی وخیزش پیشینی جامعه مدنی داخلی آنها یعنی در لهستان و افریقا ، تحریم مکملی بر خیزش داخلی شد و توانست به جامعه مدنی داخلی یاری رساند که از سد آپارتاید و حکومت دیکتاتوری کمونیستی وابسته به شوروی عبور نمایند اما نمونه های

کره و عراق تحریم تنها باعث فقر فزاینده و حتی بحران سوء تغذیه در کره شمالی شد حتی در نمونه عراق که به نظر بسیار به مورد ما نزدیک تر است اتفاقی که در نتیجه تحریم رخ داد و عوارض آن بعد از سالها هنوز نیز به وضوح دیده می شود در اصل نحیف شدن و اضمحلال کامل طبقه متوسط بود . در یک دید کلان تر و طولانی مدت تر آیا شما میبینید که طبقه متوسط ایران به عنوان یکی از حاملان اصلی دموکراسی در نتیجه تحریم ها به صورتی نحیف شود که در نهایت چاره ای به جز گزینه جنگ نماند؟

پ : با آن که کره شمالی نظامی بسته تر از جمهوری اسلام ایران است و به نظر نمی آید از طبقه متوسط قدرتمندی نظیر ایران برخوردار باشد، اما به دلیل وابستگی هایش به چین بیشتر ظرفیت تن دادن به عقب نشینی تحت فشار آنرا دارد تا جمهوری اسلامی ایران که به سختی دوستی استراتژیک در جهان دارد (روسیه نیز نشان داده است به رغم پیوندهایش دوست استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نیز نیست و از آن نفوذ بر ایران هم برخوردار نیست). ضعف و قدرت طبقه متوسط در ایران در تصمیم گیری امریکا به تحریم یا حمله نظامی نقشی ندارد. بلکه این بیشتر منافع ژئوپولتیک، سیاسی و اقتصادی و ترکیب گروه حاکم در آمریکا و نوع رفتار و واکنش جمهوری اسلامی ایران است که فرجام این پویش را رقم خواهد زد. با هر نوع تحریمی هم نباید مخالفت کرد. تحریم های هوشمند همین امروز تا آنجا که ارکان قدرت و اشخاص مقتدر در نظام را هدف قرار داده، مثبت است. حال آن که تحریم های گسترده نظیر آنچه اکنون آغاز شده است می تواند تاثیرات خرد کننده ای بر سرنوشت مردم بگذارد. شرایط و نوع تحریمها علیه افریقای جنوبی و لهستان به کلی از عراق متفاوت بود. در دو مورد نخست برخی قدرت های خارجی توان اثرگذاری برای به عقب واداشتن نظام های موجود را داشتند و ابعاد تحریم ها نیز متفاوت بود. علاوه بر آن موقعیت گروه های اپوزیسیون در آنها با مورد عراق متفاوت بود. در هر دو کشور با اپوزیسیون قدرتمندی روبرو بودیم که تحریم ها توانستند در برهم زدن تعادل قدرت به نفع شان در ساقط کردن یا عقب راندن نظام های مربوطه نقش ایفا کنند. در حالیکه در کره شمالی، لیبی و عراق ما با چنین وضعیتی روبرو نبودیم و هم از اینرو یا این نظام ها به قیمت فقر بیشتر مردم به حاکمیت خود ادامه دادند یا با حمله نظامی سرنگون شدند.

در مورد ایران گرچه فعالیت های اپوزیسیونی نسبتا گسترده است اما در لحظه کنونی سازوکار یا برآمد اپوزیسیون در جامعه ایران به

گونه ای نیست که تحریمها به سادگی بتواند به عقب نشینی یا سقوط حکومت و چرخش قدرت به نفع اپوزیسیون منجر شود. بگذریم از این که هدف اصلی امریکا هم از این تحریمها در درجه اول عقب راندن جمهوری اسلامی از گسترش نفوذ خود در منطقه و تضعیف اقتدار آن است. هم از این رو تصور اینکه این تحریمها بتواند به سازش نوینی بین حکومت اسلامی و امریکا منجر شده غیر ممکن نیست هرچند که چنین چشم اندازی در دستور روز نیست. در چنین حالتی تکلیف اپوزیسیون دل بسته به پیامد تحریم در ساقط کردن حکومت چه خواهد شد؟ جز آن که بیشتر حکم ابزار دست قدرتهای خارجی در اعمال فشار یا "چلبی" های ناکامی را خواهند یافت که حتی از بخت به قدرت رسیدن نیز محروم مانده اند؟ حمایت های بین المللی از یک اپوزیسیون قدرتمند برخوردار از پایه اجتماعی می تواند در تقویت موضع آن نقش ایفا کند. اما اپوزیسیون نسبتا ضعیف و پراکنده ای که برای موضوعیت یافتن خود امید به یکی از جناح های حکومت در جنگ قدرت در درون نظام یا حمله نظامی قدرت های خارجی می بندد، تنها موقعیتی ابزاری خواهد یافت و به سختی ممکن است از این طریق مشروعیت اجتماعی گسترده ای بدست آورد.

در رابطه با پرسش شما بدون وجود یک طبقه متوسط قدرتمند در جامعه، تصوردسترسی به دموکراسی پایدار خواب و خیالی بیش نیست. نه از آن رو که طبقه متوسط رسالت خاصی دارد یا بخواهیم نوسانات، مصلحت گرایی ها، فرصت طلبی ها و حتی گرایشات محافظه کارانه آنرا که گاه سد تحول هستند، نادیده بگیریم. اما تجربه نشان میدهد دموکراسی محصول استیصال و گسترش فقر و جهل و ناآگاهی نیست. هم از این رو با ویرانه تر شدن بیشتر ایران راه دموکراسی هموار نخواهد شد. بلکه با طعیف تر کردن طبقه متوسط و افزایش فقر و فلاکت و استیصال تمایل به دیکتاتوری دیگر یا استقبال از حمله نظامی قدرت های خارجی را افزایش خواهد داد.

س : آقای دکتر می خواستم بپرسم که به نظر شما نقش تحریم در روند توسعه ملی چیست ؟ هر کشور و حکومتی در هر حالتی یک برنامه ریزی مدون در راستای توسعه عرصه های سیاسی - اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی دارد . حتی اگر فرض بگیریم چنین برنامه ای در راس حکومت جمهوری اسلامی وجود ندارد بالاخره در جامعه روشنفکری و آکادمیک یا مراکز تحقیقاتی نظام به چنین برنامه هایی پرداخته می شود. نقش تحریمها را در ایجاد اختلال در چنین روندها و برنامه های کلان نگری چگونه می بینید ؟

پ : گرچه من با تحریمهای گسترده اقتصادی مخالفم اما نقش جمهوری اسلامی در زمینه سازی برای این تحریم ها نباید کمرنگ یا از آن بدتر توجیه شود. بررسی های اقتصادی نشانگر آنند که بخش عمده ای از فقر و فلاکت اقتصادی ایران نه محصول تحریم بلکه حاصل چهار دهه سوء مدیریت نظامی است که سرمایه های ملی را بر باد داده و نتوانسته است جز در حوزه های نسبتا محدودی (توسعه شهری، ساختمان سازی، توسعه صنایع نظامی، فناوری هسته ای، برخی حوزه های دیجیتال و تکنیکی و...) رشد قابل قبولی داشته باشد. حال آن که در بسیاری از حوزه ها بحران ساختاری و معضلات بسیاری آفریده یا آنها را شدت بخشیده است. یک نمونه آن مشکل حاشیه نشینی است که یک چهارم جمعیت ایران را دربرگرفته و همچون بمب ساعتی عمل می کند. مشکلات محیط زیستی، رکود صنایع در بسیاری از رشته ها و کارخانه ها که باعث تعویق پرداخت دستمزد به کارگران شده است؛ شکاف های طبقاتی که از بالاترین رتبه ها در سطح بین المللی برخوردار است؛ و گسترش فقر و بیکاری و اقتصاد رانتی و اختلاس و فساد دولتی و ظهور آقازاده هایی که سودهای میلیاردی از این راه بدست آورده اند تنها بخش از این سوء مدیریت اقتصادی است.

شوربختانه مردم ایران با حاکمیتی سرو کار دارند که به کمترین چیزی که می اندیشد برنامه ریزی برای توسعه ملی و ایجاد انگیزه و زمینه شکوفایی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. مردم ایران هم از برکت سر ساختار و سیاست های داخلی نظام و هم به خاطر ماجراجویی های بین المللی و جاه طلبی های منطقه ای آن و رویکرد ایدئولوژیکی که بر دشمن ستیزی و دشمن پروری استوار است، با فرایندی روبرو هستند که تنها به روند توسعه ملی ضربه وارد می زند و بخت یک توسعه همسان اجتماعی - اقتصادی را از جامعه سلب کرده و شیرازه جامعه را بیش از پیش با خطر فروپاشی روبرو می سازد.

س : آقای دکتر شما در خلال صحبتها تون اشاره فرمودید که یکی از حدسهایی که در مورد تحریم های اخیر زده می شود این است که در اصل دولت امریکا یک سرمایه گذاری احتمالی بر گسل دولت - ملت داشته است یعنی شاید به این فکر می کنند که با تعمیق این گسل مردم را بتوانند به کف خیابان بکشانند . در کوتاه مدت و بلند مدت عمق این گسل را چگونه می بینید ؟

پ : پاسخ به این سؤال چندان آسان نیست. این به میزان گسترش نارضایتی عمومی و توان مردم در چالش حکومت بستگی دارد. با این همه تحریم ها به خودی خود توان حکومت را در سرکوب مردم کاهش

نخواهد داد. با وجود اینکه جنگ و تحریم دو مقوله متفاوتند تجربه جنگ ایران و عراق نشان داد تهدیدات خارجی زمینه و بهانه بیشتری به دست حکومت برای سرکوب مخالفان داخلی خواهد داد. تحریم ها نیز با بسته تر کردن فضا خطر رویکرد حکومت برای سرکوبی بیشتر را افزایش می دهد. چنان که پیشتر گفتم تحریم ها می تواند احتمال گسترش شورش های اجتماعی را بیشتر کند ولی باید دید در جامعه ای که ساز و کار تشکل یابی مدنی ضعیف است، و استبداد دینی حاکم میدانی برای گسترش تشکل یابی و کسب آگاهی دموکراتیک در کنار دشواریهای معیشتی روز افزون ایجاد نمی کند، چقدر فرایندهای دموکراتیک بخت رشد دارند. مسئله تنها به خیابان آمدن مردم نیست. بلکه در غیاب عناصر بالا و نبود رهبری دموکراتیک این گسل ها و به ویژه گسل اتنیکی می توانند زمینه ساز فرآیندهای دیگری شوند. در مجموع این تحریمها نارضایتی های اجتماعی از نظام را افزایش خواهد داد، امری که شرط تغییر نظام است اما الزاما تضمین کننده گذار به دموکراسی نیست.

س : آقای دکتر اشاره فرمودید که تحریم های هوشمند تنها زمانی می تواند موثر باشد که یک آلترناتیو ملی وجود داشته باشد . در این مورد توضیح می فرمایید که مراد از تحریم های هوشمند چیست ؟

پ : تحریم های هوشمند به نقد در ایجاد محدودیت برای نظام موثرند. اما به ویژه هنگام برخورداری از یک آلترناتیو فراگیر می توانند توازن قدرت را به نفع اپوزیسیون تغییر دهند. در مورد تحریم های فراگیر از آنجا که دودش بیشتر به چشم مردم می رود و از آنجا که به لحاظ اخلاقی سیاه روزی بیشتر مردم را وسیله و ابزار مناسبی برای به قدرت رسیدن اپوزیسیون نمی دانم، با آن مخالفم. حال آن که تحریم های هوشمند حتی آن جایی که اپوزیسیون قدرتمند وجود ندارد می تواند در اعمال فشار به حکومت ها نقش ایفا کند بی آنکه مردم از آن آسیب ببینند.

س : به عنوان سؤال آخر لطف می فرمایید در مورد مصداق های تحریم هوشمند توضیحی بفرمایید؟ آیا امریکا امکان تحریم هوشمند داشت و به سمت تحریم فراگیر اقتصادی رفت یا در عرصه در هم تنیده اقتصادی امروز جهان پیدا کردن متدی برای تحریم هوشمند دشوار است ؟ به عنوان مثال قطع ارتباط دیپلماتیک و فراخوانی سفرا بعد از حادثه میکنونوس در پایان حکومت هاشمی را تحریم هوشمند میدانید؟

پ : پرسش به جا و قابل مکتبی است. تحریم سیاسی با تحریم اقتصادی

یکی نیست اما تحریم هوشمند نیز مفهومی است که در زمینه اقتصادی به کار می رود. اقداماتی چون قطع روابط دیپلماتیک، فراخواندن سفرا، منجمد کردن روابط سیاسی و صدور قطعنامه در سازمان ملل، اتحادیه اروپا و دیگر نهادهای بین المللی از جمله ابزارهای اعمال فشار سیاسی است که در مورد آنها هم نمی توان به طور کلی سخن گفت بلکه باید میزان عملی و کارا بودن آنها را مورد به مورد سنجید. شخصا به عنوان یک کنشگر حقوق بشر و فعال سیاسی جمهوری خواه از تشدید فشارهای سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران در اعتراض به نقض حقوق بشر استقبال می کنم و تاکنون به سهم خود بارها در این راستا کوشیده ام. اما هرگز از تحریم های اقتصادی گسترده به دلایلی که برش مردم حمایت نکرده ام.

تحریم فروش اسلحه، قطعات یدکی یا صنایع نظامی، تحریم سپاه پاسداران و دیگر نهادهای سرکوبگر و امنیتی و اشخاص مسئول در سرکوب مردم، توقف دارایی هایی مسئولان بلند پایه که مستقیما در سرکوب مردم نقش داشته اند، از جمله موارد تحریم هوشمند است. از این راه شاید بتوان سرکوبگری حکومت را محدود یا هزینه دار کرد.

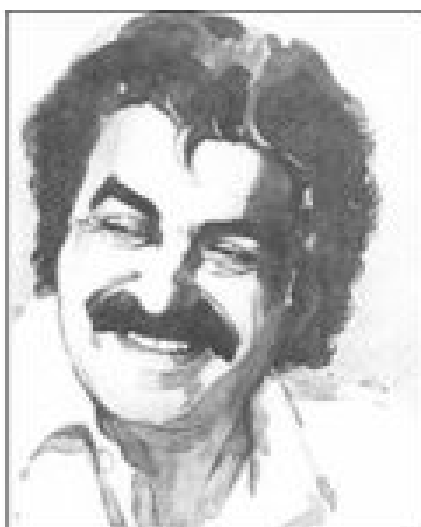
مشکل اینجا است که دولت ترامپ و جناح های تندرو در امریکا هدفشان از تحریم دغدغه های حقوق بشری نیست. نمی توان نسبت به نقش حقوق بشر در عربستان چشم بست و بزرگترین قراردادهای اقتصادی با آن را بست اما در مورد ایران مدعی شد هدف از تحریم ها اعتراض به نقض حقوق بشر است. بگذریم از این که ترامپ خود بارها اعلام کرده است اگر جمهوری اسلامی به توافق هسته ای دیگری با رعایت شروط مورد نظر آمریکا تن دردهد، تحریم ها برچیده خواهند شد. این حقیقتی است که ایران چه به خاطر موقعیت ژئوپلتیک و دسترسی آن به منابع انرژی نفت و گاز و امکان کنترل یا ضربه زدن به یکی از شاهرگ های تامین انرژی در جهان و در کنار آن و شاید از آن مهمتر به دلیل ایدئولوژی خصمانه جمهوری اسلامی نسبت به امریکا و اسرائیل و جاه طلبی های منطقه ای آن در شرایطی بسر می برد که آمریکا در پی آن است تا با رام کردن یا به زانو درآوردن آن منافع حال و آینده خود و متحدانش را در منطقه تامین کند.

با این همه انتقاد از سیاست امریکا در هر حوزه ای و از جمله در مورد تحریم ها و برخوردهای دوگانه اش با کشورهای منطقه نباید به نادیده گرفتن نقش جمهوری اسلامی ایران در دامن زدن به نا امنی در منطقه و بی توجهی به منافع ملی کشور منجر شود. سیاست های امریکا ستیزی، درخواست محو اسرائیل، ماجراجویی های نظامی و دامن زدن به

تفرقه شیعه و سنی در منطقه و ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی از یکسو و سیاست های میلِتاریستی، سلطه طلبانه و تهاجمی برخی دیگر از قدرت های جهانی و منطقه ای از سوی دیگر دست به دست هم داده و تنش در این منطقه پر آشوب را افزایش داده است. شاید این انتظار رویایی است اما با این همه من راه بهتری جز تقویت صدای سومی مدافع دموکراسی در رویارویی با میلِتاریسم و بنیادگرایی اسلامی در منطقه نمی‌شناسم. تلاش برای تغییر مسالمت امیز این نظام یکی از این حلقه ها برای تامین امنیت ، صلح ، دموکراسی و ثبات و توسعه در ایران و منطقه است.

به نقل از کانال جمهوری ایرانی [/http://iranma.us/181115](http://iranma.us/181115)

غلامحسین ساعدی



(1936-1985 / 1364-1314)

آذر ماه که آغاز می شود سالگرد درگذشت غلامحسین ساعدی را به همراه می آورد. در فرا رسیدن سی و چهارمین سالگرد درگذشت این

نویسنده: بزرگ ایران معاصر، روز شنبه 3 آذر / 24 نوامبر در ساعت
15.30 بر مزار او در پاریس (قطعه 85، گورستان پر لاشز) گرد هم
می آییم تا یاد بیدارش را گرامی بداریم.

همسر و دوستان

آذر 1397 / نوامبر 2018